دوفصلنامه علمی ـ تخصصی مطالعات تطبیقی کلام
سال دوازدهم/ شماره ۲۰ پائیز و زمستان ۱۴۰۱

Tow quaterly scientific – specified studies of theology Comparative
Year.12 No.20 , Autumn & Winter 2022-23

قیام امام حسین(ع) اصلاح امور اُمت، یا شورش در برابر خلافت؟

□ خلیل الله طاهری*

چکیده

انظار فقها و نگاه فقه، نسبتِ به واژه‌ی شورش بگونه‌ای است که شامل افراد می‌شود که فراتر از نقد، انتقاد و قانون، بر ضد پیشوای عادل مسلمان، قیام کرده و بر علیه دولت اسلامی وارد جنگ شده و یا با تحرکات خشونت آمیز، به مقابله و معارضه‌ی آن بر خیزند. مقصود از «دولت اسلامی» هرگونه حاکمیتی است که توسط حاکم عادل؛ اعم از معصوم و یا غیر آن، بر جوامع اسلامی حکومت کند.

در فرهنگ سیاسی این واژه‌ی همیشه با برداشت‌های متناقض مواجه بوده، و به طور که شورش‌گری را معادل با جنگ‌های نامنظم، جنگ‌های انقلابی، جنگ‌های پارتیزانی و تروریسم تعبیر کرده‌اند. استفاده‌ی چنین اصطلاحات برای شورش‌گری از یک لحاظ قابل فهم نیز بوده است؛ زیرا ماهیت‌های متفاوتی از شورش‌گری را بیان می‌کند که معمولا شورشیان با این شیوه‌ها متوسل می‌شوند. اما شورش از لحاظ لغوی به معنای به هیجان آمدن و پریشان‌کردن است و در اصطلاح اقدام خشونت آمیز دسته‌ای از افراد است که در مقابله با نظام حاکم اتفاق می‌افتد و همواره بی‌نظمی، آنارشیسم و ناامنی را با خود به همراه دارد.

---

* – فارغ التحصیل سطح چهارم جامعهٔ المصطفی ﷺ العالمیه

دیده شده، بسیار از دانشمندانِ و فحولِ نام آور جهان اسلام مانند ابن تیمیه و اَمثال آن، طبق برداشت سطحی و نا کارآمد که از مسئلهیِ خلافت و امامت داشتند، پذیرایِ اندیشه (تقدم حفظ نظام بر عدالت) شدند و طبق آن، امام حسین(ع) را در جریان حادثه کربلا، شورشگر و باغی خطاب کردند. ریشهیِ این تفکر بر می‌گردد به ثقیفه بنی صاعده که مجریان آن، برای استیلای شان بر جهان اسلام آن را پایه ریزی کردند و سپس خاندان بنی امیه با چنگ و دندان و محکم به آن چسپیدند. با دقت در متون تاریخی و اسلامی، بنیاد و رگه های این اندیشه در نوشته هایِ ابن عربی و امثال آن نیز مشهود و هویدا است. اینها بر این باور اند که: «حتی اگر یزید را جائر و فاسق هم بدانیم، باز نمی‌توان رفتار کسانی چون امام حسین(ع) که نظم اجتماعی را مختل می‌کنند و مردم را در برابر حکومت تحریص وتشوق می‌نمایند، قابل قبول دانست.» چون حفظ نظام، مقدم بر مسئله‌ی عدالت حاکم است. نوشته‌ی حاضر به تحلیل و تجزیه‌ای همین موضوع پرداخته و در حد توان به بطلان اندیشه‌ی ابن تیمیه و هم فکرانش برداخته.

مقدمه:

هر انسان منصفی که با تاریخ اسلام آشنا یی داشته و از جنایات یزید بن معاویه باخبر باشد، شگفت آور است بشنود، کسانی وجود داشته ودارند که می‌گویند: قیام امام حسین(ع)، شورش و حرکتی در راستایی ایجاد تفرقه بین جامعه و امت مسلمان بود. و هر حکومتی حق دارد اقدامات این‌چنینی را سرکوب و با آن برخورد نماید. بخصوص که از رسول خدا دستور رسیده (اسْمَعوا و أطیعوا فإنّما عَلَیْهِمْ ما حُمِّلوا و عَلَیْکُمْ ما حُمِّلْتم !) یعنی فرمان آن‌ها را بشنوید و اطاعت کنید؛ زیرا شما مسؤول اعمال خودتان هستید، آن‌ها هم مسؤول اعمال خودشان. ریشه این تفکر را در گفته های ابن عربی می‌توان مشاهده نمود (ابن

عربی/۱٤۰۵هق/۲۳۲-٤۵۱) این گروه بر این عقیده اند که حتی اگر یزید را جائر و فاسق هم بدانیم، باز نمی‌توان رفتار کسانی چون امام حسین(ع) که نظم اجتماعی را مختل می‌کنند و مردم را به اعتراض در برابر حکومت تحریص وتشوق می‌نمایند، قابل قبول دانست. زیرا در مسئله امر به معروف و نهی از منکر، باید برخی از حد و مرزها را رعایت کرد. از آن جمله حفظ نظام است که می‌توان آن را به عنوان مصلحت اهم، بر بسیاری از مسایل دیگر حتی امر به معروف ونهی از منکر مقدم داشت..*

ابن تیمیه امام حسین(ع) را متهم می کند که با خروج خود، موجب فتنه و فساد در جامعه شد.(ابن تیمیه/۱٤۰٦هق/۵۳۰) به همین دلیل است که محب الدین خطیب، نویسنده معاصر مصری، در پاورقی العواصم من القواصم ابن عربی، شیعیان کوفه را به سخره گرفته ومی گوید: آنها امام حسین(ع) را به کوفه دعوت نموده و وعده دادند که از او پیروی واطاعت می نمایند. ولی همین که آتش فتنه روشن شد، همه‌ی قول وقرار های خود را پشت پا زده وبه او پشت نمودند. الآن منافقانه برایش گریه می کنند.(همان/۲۴۱)

از ابن تیمیه وهمفکرانش باید پرسید: مگردرمنطق شما وهمفکران تان عقل و شرعی وجود ندارد که هر نوع آرامش را مطلوب و هرسکونی را پسندیده اید؟ آیا برهم زدن نظم، ولو نظمی را که فرعون برپا کرده وکفار قریش در مکه بوجودآورده باشند، صحیح نمی‌باشد؟ و آیا اتحاد جامعه آن‌چنان قداست دارد که برای حفظ و پایداری آن در برابر هر ظلمی باید سکوت کرد؟ قرآن سکوت مردم در برابر بیداد گری‌های فرعون را چنین بیان می دارد:(۞ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسىَ وَ لْيَدعُ رَبَّهُ إِنىّ أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَو أَن يُظْهِرَ فىِ الْأَرْضِ الْفَسَادَ)

*- این گروه معتقد اند: امر به معروف یک امر واجب است. ولی حفظ نظام حاکم وامنیت عمومی جامعه، مهمتر از امر به معروف ونهی از منکر است. ولو اینکه آن را یزید وفرعون برپا کرده باشند.اینها خبر جعلی فوق وامثال آن را بر آیات (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيا بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُون الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ) و(ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون) مقدم داشته اند.

(غافر/۲۷) فرعون به مردم[اطرافیانش]گفت: «مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند. من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند.» فرعون دعوت وهدایت مردم بسوی حق توسط موسی را، فساد می‌نامید. آیا سخنان امثال ابن تیمیه تأیید گفتار فرعون نیست؟

در فرهنگ طاغوت وطاغوتیان، واژه‌های فتنه، شورش، باغی، افساد واختلاف، همواره سوژه هایی برای منفی جلوه دادن، وکوبیدن قیام‌های حق طلبانه واصلاح‌گری بوده است. قیام امام حسین(ع) نیز از این قاعده مستثنی نیست. آنگاه که علی بن ابی طالب(ع) به عثمان بن عفان در برابر رفتارهای ناپسندش تذکر می‌داده، او به علی(ع) می‌گفت: یا علی تو را به خدا قسم، باب اختلاف و تفرقه را باز نکن! ولی علی(ع) در پاسخ او می‌فرمود:.اما الفرقه فمعاذ الله ان افتح لها بابا او اسهل الیها سبیلا و لکنی انهاک عما ینهاک الله و رسوله عنه و اهدیک الی رشدک. «هرگز تفرقه افکنی نمی‌کنم ولی تو را هم از آنچه خدا(ج) و پیامبر(ص) نمی-خواهد، باز می دارم و به راه رشد راهنمایی می‌کنم»(ابن ابی الحدید/۱۳۱۸هق/۱۵)

واژه شناسی: قیام، اصلاح، اُمت، شورش، خلافت

قیام: در لغت به معنای «بیداری، خیزش، برخاستن و مبارزه،» آمده است. این واژه در اصل عربی است که از ریشهٔ ماضی «قامَ» و مصدرِ «قَوْمْ» می‌آید. این واژه در زبان عربی بیانگر معانی چون: برخاستن، برقرار شدن، آغاز کردن، رهسپار شدن و... است. برای مثال در فرهنگ‌های عربی آمده است:

«قام: ضدّ قَعَد و بمعنایِ (برخاستن و ایستادن) است. قامَ مرادف اِنْتَصَبَ (راست شد)، تَرَقّی (پیشرفت کرد، ترفیع یافت)، سافَرَ (رهسپار شد، عزیمت کرد)، شَرَعَ (آغاز کرد، دست به کار شد)، صَعَد (بالا رفت)» است. [الیاس ۱۳۵۸: ۵۷۰].

اگر بخواهیم واژه قیام را در حالت ترکیبی در نظر بگیریم، معانی ذیل از آن استخراج خواهد شد: اقام‌الحجة: یعنی دلیل آورد، آن را بر برهان استوار ساخت و استدلال کرد. اقام الحَقَّ. اَی اَظْهَرَهُ: یعنی حق را آشکار ساخت. اقام الصَّلاة: یعنی نماز را اقامه کرد. اقام العَدْلَ: یعنی دادرسی کرد، اقامة حق نمود، پرچم عدالت را برافراشت. [همان] بنابراین در فرهنگ‌های زبان عربی واژه «قیام» به معانی خیزش، مبارزه، شورش، برخاستن و قیام کردن آمده است.

اُمَّت: اُمّت، واژه‌اي است که کار بُرد معنایی وسیع و گسترده دارد. این واژه می‌تواند به مفاهیمی چون قوم، قبیله، عشیره وگروههاي نژادي صدق کند. همچنین به ملت و جامعه‌اي مذهبی که به پیامبری ایمان آورده و پایبندِ به تعالیم و آموزه های آن شده باشند، نیز اطلاق می‌شود. راغب اصفهانی می‌گوید: اُمَّت، مشتق از اُمّ به گروهی اطلاق می‌شود که باهم وجه یا وجه‌هایِ مشترك داشته باشند. مانند اینکه: از دین، زمان یا مکان مشترک برخوردار باشند. چی اینکه این اشتراکات اختیاری یا غیراختیاری باشد.(راغب/ ۱۴۰۴ق/ ص۲۳) امت در اصطلاح به جماعتی اطلاق می‌شود که خداوند براي آنان پیامبري فرستاده و آنان نیز به او ایمان آورده یاشند. البته امت در قرآن بر غیرمسلمانان نیز اطلاق شده است. مانند: فَقتِلوا اَئِمّةَ الکُفرِ اِنّهُم لا اَیمنَ لَهُم...(توبه/۱۲) واژه امت در قرآن بارها به صورت مفرد(امت) یا جمع(امم) آمده است. امت در قرآن به معنی مردم و یا عده‌اي از انسانها که با یکدیگر پیوند دینی دارند، آمده. به هر صورت، امت افزون بر مفهوم دینی، می‌تواند به مفهوم همبستگی زبانی، فرهنگی، طبیعی، یا نژادي... نیز باشد.

اصلاح: به معنای سامان بخشیدن و به صلاح در آوردن است. این واژه در برابر اِفساد قرار دارد که معمولا معانی هریک از مقایسه‌ای آن دو با دیگری، روشن می‌گردد. معروف است

که می‌گویند: «تُعرفُ الاشیاءُ باضدادها» هر چیز از خلاف و نقیض خود قابل شناسایی است. بعبارت دیگر: معنای این واژه ها، به کمك یك‌دیگر روشن می‌شوند. همانند واژه روز و شب که مفهوم هر یك از آن‌ها با توجه به مفهوم دیگری شناخته می‌شوند. با مقایسه‌ی مفهوم روز، به‌معنای روشنایی، و مفهوم شب، به‌معنای تاریکی، بهتر می‌توان دست یافت. واژه هایی همچون خیر و شر، خوبی و بدی، و اصلاح و افساد نیز از همین قبیل کلمات شمرده می‌شوند. بنابراین کلمات اصلاح و افساد را باید با یك‌دیگر مقایسه کرد تا بتوان مفهوم روشنی از آن‌ها به ذهن آورد.

شورش: واژه شورش فارسی و مرادف است با کلمه بغی که عربی است. کلمه بغی در قرآن بارها تکرار شده. علمای اسلامی[عمدتاً اهل سنّت] حکم بغی را از آیه ۹ سوره حجرات استفاده کرده اند. .این کلمه در لغت به معانی زیاد آمده است. ۱- از حد تجاوز کردن ـ پس باغی به شخصی گفته می شود که از حدود مشخص شده ، تجاوز کند . بی جهت نیست که عرب به زن فاجره، بغِّی می‌گفتند. در قرآن کریم آمده است : « یا اخت هارون ... وما کانت امّک بَغِیّاً» ای خواهر هارون مادرت بد کار نبود. ۲- ظلم وستم. ۳- برتری جویی واستعلاء. ۴- طلب کردن چیزی(فراهیدی/۱۴۱۰ق/ج۴/ص۴۵۳

در اصطلاح فقهاء شورش[بغی] عبارت است از خروج کردن دسته ویا گروهی بر ضدّ امام معصوم ویا امام عادل که قصد براندازی حکومت او را داشته باشند. (طوسی/۱۴۱۰ق/ج۵/ص۳۳۵۲)

این اصطلاح ظاهراً از فرمایش پیامبر(ص) اخذ شده که به عمّار یاسر فرمود: (یاعمّار! تقتلک الفئه الباغیه۳) ای عمّار تو را قوم سرکش وشورش گر[معاویه وپیروانش] به قتل می رساند.

خلافت: خلافت در اصل از (خلف) و به معنی جایگزین به جای فردی است. خلیفه فردی است که به جای فرد قبل از خود، به دلیل غیبت یا ناتوانی یا مرگ او و یا برتری نایب گمارده می‌شود.(فراهیدی/ ج۴/ص/ ۲۶۶) جمع آن خلائف و خلفا است. برداشت و مدلولِ

اسلامی خلافت، حکم‌رانی بر گروهی از مردم و حکم دادن به شریعت الهی است. پس می-توان گفت: خلافت در این مفهوم امتداد نبوت بوده ولاجرم، خلیفه برترین، عالم ترین و بادرایت ترین مردم در زمان خود باید باشد و از هوای مردم پیروی نکند.

پیشینه بحث (تقدم حفظ نظام بر عدالت*):

این اندیشه از انجا ناشی می گردد که بعد از رحلت پیامبر اسلام(ص) وتشکیل سازمان سقیفه ی بنی ساعده وکنار گذاشتن وصی رسول خدا(ص) وپشت پا نهادن وصایای پیامبر(ص) سران سازمان نامبرده تصمیم گرفتند؛ برای ادامه ی حکومت واستیلای شان بر جهان اسلام؛ اندیشه (تقدم حفظ نظام بر عدالت)* را پایه گزاری نمایند. از آن پس اعتراضات بسیاری از صحابه ی کبار پیامبر(ص) به تصمیم بی خردانه ی که در سقیفه ی بنی ساعده گرفته شده بود، با حربه ی همین قاعده ی جعلی وابداعی سرکوب گردید.

این اندیشه در زمان معاویه بشدت تقویت گردید. بطوری که پس از دوران معاویه و پیگیری آن بواسطه ی خلفای اموی به عنوان یک اصل مسلم اسلامی، در اندیشه بسیاری از جوامع اسلامی تار وپود دوانید. سردمداران بنی امیه خصوصاً معاویه، برای حفاظت نظام اموی، افرادی را اجیر می کردند تا احادیثی همچون: (من یطع الامیر فقد أطاعنی و من یعصی الامیر فقد عصانی)(نُووی/۱٤۰۷ق/ص۲۲۳) و (اسمعوا و أطیعوا، فإنّما علیهم ما حمّلوا و علیکم ما حمّلتم)(مسلم/۱٤۰۷/ج٤/صص۱۲۲-۱۲۳) و (أطع کلّ أمیر و صلّ خلف کلّ إمام)(بیهقی/بیتا/ص۱۸۵) را پیرامون نظریه ی (تقدم حفظ نظام بر عدالت) جعل

---

* – پذیرفتن قاعده ی فوق، نا خواسته پذیرش اطاعت حکومت جائیروظالم را در پی خواهد داشت.به همین دلیل حاکمان اموی سعی نمودند نخست تفکر(تقدم حفظ نظام بر عدالت وامر به بعروف ونهی از منکر) را جا بیاندازند، سپس به ادامه ی هوسرانی شان بپر دازند.

* – از لازمه ی عقلی جوامع بشری داشتن یک حکومت است که بتواند امورات مردم را نظم ونسق دهد.اساس حکومت اینچنینی بر حفظ نظام وعدالت استوار است. اکثر اهل سنت معتقد اند.حفظ نظام، بر انتشار عدالت مقدم است.تالی فاسدش که همان سکوت در برابرظالم می باشد را نیز پزیرفته اند.امامیه معتقد است که عدالت مقدم بر حفظ نظام است. زیرا برپایی حکومت برای انتشار عدالت است والا حکومت فلسفه ی وجودی اش را از دست می دهد. نتیجه اش قیام در برابر حکام جور است.

نمایند. ازین روی احادیث فوق و آنچه که ذیلاً به آن خواهم پرداخت، میراث دسایس حکام اموی است که برای توجیه حکومت ظالمانه ی شان آن‌ها را ساخته بودند.

حکام اموی برای بقا وماندن در رأس قدرت وحضور نا مشروع شان در میان مسلمین وبستن دهان معترضین به اوضاع که بر امت اسلامی حاکم بود، احادیثی ازین دست را توسط عمال اجیر شده ی شان به خورد مردم می دادند تا دغدغه ی افرادی را که احیاناً بفکر قیام وانقلاب بر علیه بیداد گری آنها بودند را کم نمایند. رفته رفته کار بدانجا کشید که، قفهای اهل سنت بابهایی را بنام (باب الامر بالصبر عندظلم الولاة واستشارهم) «باب امر به صبر در مقابل ظلم ولاه» و(باب فی طاعة الامراء وان منعوا الحقوق) «باب اطاعت امراء اگرچه حقوق مردم را غصب نمایند» و(باب وجوب الملازمه المسلمین عند الظهورالفتن وفی کل حال وتحریم علی الطاعه ومفارقه الجماعه)(همان) «باب وجوب همراهی مسلمانان هنگام ظهور فتنه ودر هر حال وحرمه اطاعت نکردن امراء وجدایی از مردم» در کتاب های فقهی شان باز نمودند. تا بواسطه همین باب ها، جرئت قیام و اعتراض که باعث آشفتگی آسایش و خوابهای حکام جور می شود را از همگان بگیرند.

اندیشه ی فوق[ظلم پزیری] چنان در اعتقادات اکثر اهل سنت تاروپود دوانید که جماعتی قائل به تصویب «اماره الغلبه» یا «اماره الاستیلاء» شدند. یعنی حکومت تغلّب و چیره شدن به زور[کودتا] و حفظ قدرت با سلطه گری را جایز شمردند.(حسنی،هاشم معروف/بیتا/ص۹۸) ازهمین رو، ابن تیمیه وپیروانش بخود اجازه می دهند تا امام حسین(ع) را متهم به فتنه انگیزی وایجاد تفرقه بین مسلمانان نمایند. بدون اینکه احادیث ذیل را که در نقطه ی مقابل گفتار آنان قرار دارد نظر داشته باشند. پیامبر(ص) در این احادث می فرماید: (لا طاعت لمخلوق فی معصیت الخالق)(نهجالبلاغه/نامه٤٧) «خوشنودی مخلوق با خشم خدا جایز نیست» و (انما الطاعه في المعرذوف)(بیهقی/ج۸/ص۱۵۹) «اطاعت امراء وحاکمان اسلامی در معروفات است نه در منکرات» : و (من مشی الی الظالم لیعینه و هو

یعلم أنّه ظالم فقد خرج من الاسلام.)(مسلم/ج٦/ص١٩) «کسیکه ظالمی را درظلمش یاری رساند ومی داند که او ظالم است پس با این‌کار خویش از اسلام خارج گردیده است.» آن‌ها بر جهالت شان چنان اصرار دارند که گویا احادیث معارض ومتضاد[دسته ی دوم] را اصلاً ندیده وبه آن‌ها بر نخورده اند..

فرهنگ شیعه وهجمه های شدید تاریخی:

باکمترین تأمل در فرهنگ پویای شیعه، روح ظلم ستیزی را می‌توان در آن به نظاره نشست. این نکته(ظلم ستیزی) همواره فرهنگ والای شیعه را از سایر فرهنگ‌ها متمایز و سبب شده که پیوسته از سوی حاکمان ظلم واستبداد، مورد هجمه واقع شود. تنها مذهبی که بنای ظلم‌ستیزی داشته و حاضر نیست با ظلم و استبداد، حتی یک لحظه روحیه آشتی‌پذیری داشته باشد، مذهب شیعه است. مذهب شیعه است رهبرش(امام حسین(ع) فریاد بر می-آورد: (کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا...) (نهج البلاغه/نامه٤٧٤) همین شعار را در برابر شعار رهبران ابن تیمیه وامثال او قرار می دهیم که می‌گوید: (أطیعوا أمراءکم ما کان، فإنهم یؤجرون علیه و تؤجرون بطاعتکم) (بیهقی/ج٨/ص١٥٩٥) «امراي خود را اطاعت کنید در هر امري که بنمایند. اگر شما را امر کردند به آن‌چه من به شما امر کرده ام آن‌ها مزد مي برند و شما نیز به سبب اطاعت از آن‌ها به ثواب مي رسید» یا:(أسمعوا و أطیعوا أمراءکم فإنما علیهم ما حملوا و علیکم ما حملتم)(مسلمپیشن) « گوش فرا دارید و اوامر آنان را اطاعت کنید، بر عهده آنان است کارهائي را که مي کنند و بر عهده شما است کارهائي را که مي کنید.»

مذهبی که رهبرش[حسین(ع)] فریاد بر می‌آورد: (فإنی لا أری الموت إلا سعادة و الحیاة مع الظالمین إلا برما...) (سیدبن طاووس/١٤١٤ق/ص٤٨) با مذهبی که رهبرش[عمربن خطاب] به سوید بن غفله می‌گوید(:فأطع الإمام و إن کان عبدا حبشیا إن ضرَبَک فاصبر و إن أمرک بأمر فاصبر و إن حرمک فاصبرو إن ظلمک فاصبر و إن أمرک بأمر ینقص دینک فقل

سمع و طاعه، دمی دون دینی) (سیوطی/۱٤۰٤ق/ص۱۷۷) « پس امام را فرمان بر هرچند برده‌ای حبشی باشد، اگر تو را بزند شکیبائی کن واگر تورا کاری فرماید شکیبائی کن و اگر بهره تو را ببرد شکیبائی کن و اگر بر تو ستم ورزد شکیبائی کن و اگر تو را دستور به کاری داد که انجام آن از وابستگی تو به کیش خود می‌کاهد بگو می‌شنوم و فرمان می‌برم و خونم را می‌دهم و نه کیش خود را» تفاوت ماهوی دارد.

این دو شعار، مبیّن روحیه ظلم‌ستیزی و ظلم‌پذیری است. که هر کدام روحیه‌ی خود را در میان پیروانش تقویت می‌کند. امام حسین(ع) فریاد برآرده ومی فرماید: (من رأی سلطانا جائرا، مستحلا لحرم الله، ناکثا لعهد الله، مخالفا لسنة رسول الله(ص)، یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان، فلم یغیر علیه بفعل و لا قول، کان حقا علی الله إن یدخله مدخله.) (طبری/۱۳۸۷/ص۴۰۴) ای پیروان من! مبادا در برابر سلطان جائر وازخدا بی خبر که حرام خدا را حلال می‌شمارد، وسنت رسول خدارا زیر پا می‌نهد، سکوت نمایید! که درغیر این صورت جایگاه هر دوی تان یکی است.

طرف مقابل [برای این‌که دغدغه حساب قیامت را از پیروانش بگیرد و در گوشه و کنار جهان اسلام، افرادی به خاطر دغدغه قیامت، به فکر قیام علیه حاکمان ظالم ومستبد نیفتند] حدیثی را با مضمون ذیل جعل نموده وبه خورد مردم داده است: حدیث می‌گوید: فردای قیامت، شما که از أمرای ظالم و مستبد تبعیت می‌کنید، اگر کسی از شما سوال کرد که چرا این ظلم را پذیرفتید، عبد در آنجا می‌گوید: (واستخلفت علینا خلفاء، فأطعناهم بإذنک و أمّرت علینا أمراء، فأطعناهم، فیقول: صدقتم هو علیهم و أنتم منه براء) (هیثمی/۱۴۰۲ق/ص۲۲۰) (خلفائی را بر ما مسلط کردید و ما هم به دستور شما از آنان اطاعت کردیم ... یعنی اگر در زمان حیات دنیایی، روحیه ظلم‌پذیری داشته و هرگونه فکر قیام علیه استبداد را از سرتان بیرون کردید، دغدغه قیامت را نداشته باشید و بدانید که همه

کارها دست خدا بوده است. این عبارت را با عبارت امام حسین (ع) مقایسه کنید که می‌فرماید: اگر کسی روحیه ظلم ستیزی نداشته با ظالم، همگامی کند، فردای قیامت با ظالم محشور می‌شود. این دو فرهنگ و شعار، چقدر با هم تفاوت دارند؟

اگر به کتاب‌های فقهی و کلامی آنان مراجعه نماییم، میبینیم که بسیاری از آنان فتوا داده اند که: «هرگونه قیام علیه ظالم و مبارزه با فکر ظلم و ستم، گناه نابخشودنی است.» به این نکته‌ی نووی که در شرح صحیح مسلم آمده توجه کنید: (و أما الخروج علیهم و قتالهم، فحرام فإجماع المسلمین و إن کانوا فسقه ظالمین.) (نسووی پیشین/ص۲۲۹) با این اوصاف نباید از ابن تیمیه وپیروانش توقع داشت که به رستاخیز عظیم واصلاح طلبانه ی امام حسین(ع) ارج نهاده و آنرا بپذیرند. زیرا روح این حرکت با شالوده اعتقادات آن‌ها در تضاد کامل قرار دارد. فرهنگ ظلم ستیزی کجا و سنت ظلم پروری کجا؟!

طبق دستور پیامبر(ص) که فرمود: «بعد از من هر سخنی را که از من برای تان نقل کردند، آنرا با کتاب خدا مقایسه کنید. اگردیدید که با آن موافق بود، به آن عمل نمایید. والا آن را به دیوار بکوبید. » [کنایه از آن است که به آن اعتنا نکنید] (حُر عاملب/۱٤۰۹/ص۷۹) وقطع نظر از سند ودلالت احادیث فوق که قطعاً جعلی اند و اینکه میزان مقبولیت تمام احادیث در قدم نخست موافقت آن‌ها با کتاب خدا است. می‌خواهیم مقایسه‌ای بین آن‌ها و کتاب خدا نموده، تا ببینیم روایات فوق با کتاب خدا هم‌خوانی دارد یا خیر؟: از مضامین همه‌ی روایات فوق این نکته به دست می آید که به پیروانش دستور می دهد: «از پشوایان خود اطاعت کنید حتی اگر آن‌ها ظالم باشند، بمال شما تجاوز می کنند، حق مسلم تان را نادیده بگیرند، شما آن‌ها وآن‌ها شمارا لعن کنند وفسق شان اشکار باشد، در هر صورت اطاعت آن‌ها بر شما لازم است.» حال ببینیم قرآن درین باره چه بیانی دارد:

قرآن کریم بار ها اطاعت وپیروی از اهل معصیت را نهی و حرام دانسته است. مانند آیات ذیل:۱- فَلا تُطِعِ الْمُکَذِّبینَ (قلم/۸) «از افرادي که حقائق را تکذیب مي‌کنند اطاعت مکن.» ۲- وَ لا تُطِعْ کُلَّ حَلاَّفٍ مَهین (همان/۱۰) «از هر فردي که سوگند بسیار یاد مي‌کند و فرومایه است پیروي منما.»

۳- وَ لا تُطِعِ الْكافِرينَ وَ الْمُنافِقينَ وَ دَعْ أَذاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكيلاً (احزاب/٤٨) «از كافران و منافقان اطاعت مكن و از جور و آزار آنان درگذر و كار خود را به خداي خود بسپار.»

٤- فَلا تُطِعِ الْكافِرينَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً كَبيراً (فرقان/٥٢) «از پوشانندگان حق و كافران پيروي منما و با آنها جهاد بزرگي بجاي آور و مبارزه سختي بنما.»

٥- وَ لا تُطيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفينَ (شعرا/١٥١) «و از رويه و امر اسراف كنندگان اطاعت مكنيد.»

٦- فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً (دهر/٢٤) «براي بجا آوردن حكم خدا شكيبا باش و پافشاري بنما و ابدا از مردمي كه گناهكارند يا كفران مي‌نمايند پيروي مكن.»

۷- وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُريدُونَ وَجْهَهُ وَ لا تَعْدُ عَيْناكَ عَنْهُمْ تُريدُ زينَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ كانَ أَمْرُهُ فُرُطاً (كهف/٢٨) «و پيروي مكن از كسي كه ما قلب او را از ياد خود غافل نموديم و او از هواي نفس خود پيروي نموده و كارهاي او از روي ظلم و تعدي است.»

آري! اينها نمونه هايی از آيات قرآن است كه متابعت ظالم و اطاعت او را به هر عنوان كه باشد، حرام نموده و صريحا از پيروي او جلوگيري مي‌كند. بنابراين، اخبار ذكر شده چون مخالفت با كتاب خدا دارند، از اعتبار ساقط و نسبت دادن چنين اخباري به رسول خدا گناه است. هركس به كتاب خدا و سيره رسول خدا آشنائي داشته و با روح دين مانوس باشد بطلان اين اخبار را فورا در مي‌يابد.

علاوه برآن، خود روايات ذكر شده باهمديگر تعارض آشكار دارند. زيرا برخی ازآن روايات اطاعت امراء را بطور مطلق لازم و واجب می‌داند وبرخی ديگر قيد دارند. مانند روايت سويدبن غفله كه از عمربن خطاب نقل كرده و می گويد: اطاعت كنيد (دون دينی) روايت اولی اطاعت را مطلقا واجب می داند وروايت سويد بن غفله قيد[دُونَ دِينی] دارد. همچنين روايات ديگری از پيامبر(ص) به ما رسيده كه دقيقا در نقطه ی مقابل اين روايات قرار دارند كه اين‌هارا نقض می‌كنند. مانند روايات ذيل: (لاطاعه لمن لم يطيع الله) سيوطی پيشين/ج۲/ص۱۷۷) (لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق) (همان)و (لا طاعت فی

المعصیت إنما الطاعة في المعروف) (احمد ابن حنل/١٤١٦/ص٢٣٠) و(من رأی سلطانا جائرا، مستحلا لحرم الله، ناکثا لعهد الله، مخالفا لسنة رسول الله صلی الله علیه و سلم، یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان، فلم یغیر علیه بفعل و لا قول، کان حقا علی الله إن یدخله مدخله.) (طبری پیشین/١٩٦٧م/ص٤٠٤)

پس نهایتاً می‌توان گفت: روایاتی را که ابن تیمیه، حامیان وپیروانش مستمک برای اطاعت مطلق از حُکّام [چه ظالم وفاسق وچه عادل ونیکوکار] قرار داده و بسبب آن‌ها امام حسین(ع) را بخواطر قیامش در برابر یزید، متهم به فتنه انگیزی بین مسلمانان نموده اند، از درجه اعتبار ساقط اند. بندین لحاظ و جهت بسط و تفهیم بهتراین بحث، لازم است کمی(هر چند مختصر) پیرامون حکومت وانواع آن، حق قیام و مصادق شورش بحث نمایم:

حکومت از دید گاه نظریه دموکراسی والهی:

بدون شک بخشی از دوران امامت امام حسین(ع) مصادف است با زمام داری یزید که امام(ع) درآن ایام با چالشهای جدّی رو برو بود. سیاست مداران اموی خصوصاً شخص معاویه در زمان حکمرانی خود بر ممالک اسلامی که بیست واند سالی به درازا کشید، سیاستش را بگونه ی ترسیم نموده بود که عده ی از مردم[خصوصاً شامات] قادر نبودند بین اسلام وحکومت طاغوتی اموی فرقی ببینند. بسیاری هم به همان شرایط تن داده وعافیت طلبی را اختیار نموده بودند. از جانب دیگر شناخت که امام حسین(ع) از شخصیت یزید داشت وهمچنین مسئولیت خطیر(منصب امامت) را که بر دوش داشت، نمی توانست با فرمانروای چون یزید سر سازش داشته باشد.

لذا حرکت وانقلاب امام حسین(ع) یک نوع شورشی بود که بر علیه دستگاه بنی امیبه انجام گرفت. او با این اقدام شجاعانه خود برای نخستین بار فرهنگ اصلاح طلبی را پی ریزی نمود. ولی سخن در اینجا است که آیا می توان حرکت بیدار گری آن بزرگوار را شورش وباغی گری (آن گونه که از آن نهی شده است) تلقی کرد ؟

دیدگاه دانشمندان اسلامی در مورد تمرّد و شورش علیه حکومت، یکسان نبوده و نظرات متفاوتی در این زمینه وجود دارد. برخی تمرد وشورش را به طور مطلق ممنوع دانسته وهیچ حقی را برای افراد در این زمینه قابل نستند. دلایل سست وبی بنیاد ی را نیز برای خود دارند. ولی بسیاری از علما ودنشمندان اسلامی این امر را با شرایط خود، نتنها جایز بلکه یک وظیفه ی اللهی می دانند.. ما باید درقدم نخست بیان داریم که دلیل اطاعت از حکومت چیست سپس به جواز وعدم جواز شورش بپردازیم. در صورت عدم جواز آیا اطاعت از حکومت اطلاق داشته و در هیچ شرایطی نباید اقدام به شورش کرد. یا این قاعده ی کلّی تخصیص پذیر بوده ودر مواردی با شرایط خاص می توان اقدام به اصلاح حکومت کرد؟ پاسخ این سؤالات را از دیدگاه نظریه دموکراسی و نظریه حق الهی، پی می‌گیریم.

نظریه دموکراسی ودیدگاه آن پیرامون شورش وتمرّد:

همان‌گونه که می دانیم، خواستگاه نظریه دموکراسی عموماً مغرب زمین بوده است. کشور های غربی اساس وزیر بنای مشروعیت حکومت را «قرارداد اجتماعی و رضایت مردم» می‌دانند. لذا رسالت اصلی واساسی حکومت مشروع، تأمین امنیت شهروندان و آسودگی خاطر آنان است. در برابر آن، تکلیف و وظیفه شهروندان، اطاعت محض از حکومت است. بنا براین وضع و اجرای قوانین از سوی حکومت، ناشی از وکالتی است که مردم به حکومت بخشیده است. یعنی مشروعیت حکومت در رضایت مردم نهفته است. منتهی وضع و اجرای قانون، به تعبیر «توماس هابز» در راستای(تأمین امنیّت) وبه تعبیر «جان لاک» (حمایت ازحقوق طبیعی) قراردارد. طرفداران این نظریه [قرار داد اجتماعی] یا اصلاً به حق تمرّد و شورش علیه دولت قائل نیستند. (توماس هابز/۱۳۸۰/ص ۱۹۳) و یا آنکه چنین حقی را تنها برای ملت جایز می‌شمارند نه افراد. (جان لالک/۱۳۷۷/صص۵۶-۸۹)

جان لاك می گوید: «افراد» جامعه، فرداً فرداً حق شوریدن علیه کسی[حکومت] را که به نظرشان امانت‌دار خوبی نیست، ندارند؛ هر چند این حق برای «جامعه» (از طریق اکثریت افراد آن) وجود دارد. (همان) بسیاری از طرفداران نظریه دموکراسی، حق تمرّد وشورش را در یك نظام دموکراتیك به رسمیت نشناخته و بر این باورند که در نظام‌های دموکراتیك، از این مسأله می توان چشم‌پوشی کرد. زیرا دموکراسی فرصت و امکان کافی را برای ابراز عقاید اقلیت فراهم می‌آورد و در حقیقت، «حق تمرد» را به شکل نهادینه در می‌آورد. (سروش/۱۳۸۱/ص۷۹)

این دیدگاه[عدم جواز شورش و تمرد در حکومت‌های دموکراتیك]، با اعتراضات زیادی مواجه شده، است؛ از جمله اینکه گفته شده: زمانی که فرد حکومت را برای سعادت خود مُضرّ وخطرناک تشخیص می دهد چرا نتواند رضایت خود را پس بگیرد؟ ویا اینکه چه تضمینی وجود دارد که اکثریت حاکم، به حقوق دیگران تجاوز نکنند، چنان‌که تجربه نشان می‌دهد، رژیم‌های دموکراتیك، هم می‌توانند حکومت اختناق، استعمار و گاهی وحشت زا باشند. تاریخ نشان می‌دهد که همیشه امکان این وجود دارد که اصل اراده عمومی، به خودکامگی و استبداد منجر شود. (آلندو بنوا/۱۳۷۸/ص۷۱) همچنین اعتراضات دیگری ازین دست. بنا برین در نظریه دموکراسی، از آن‌جا که تنها خواست و رضایت اکثریت مبنای حقوق بوده و باید ارزش شمرده شود، هیچ کس نمی‌تواند بر خلاف اراده عمومی چیزی را «حق» یا «ارزش» تلقی کرده و به آن استناد نماید . ازاین‌رو، هیچ فرصتی برای تمرد نمی‌تواند وجود داشته باشد.

شورش وتمرد از دیدگاه اسلام:

منشأ و خواستگاه مشروعیت حکومت در نظریه اسلامی، اذن واجازه خداوند است. در این نظریه حکومتی مشروعیت دارد که سرچشمه‌ی آن حکومت الهی باشد ولاغیر. پیشینه

این نظریه به دور دست های امپراتوری کهن شرق و عصر فراعنه باز می‌گردد که امپراتوران شرقی وفرعون های مصر باستان، به اشکال گوناگون خود را خدا می‌دانستند و رعیت را وادار به اطاعت وپیروی از خود می‌نمودند. در بستر تاریخ برخی دیدگاه‌های وجود داشته که پادشاه را دارای منشأ الهی دانسته و حاکمیت او را نشأت گرفته‌ی از خداوند می‌پنداشتند. در قرون وسطی، مسیحیان معتقد بودند که حکومت منشائی الهی دارد و درمشرق زمین نیز رواج اندیشه «ظلل اللّه» بیانگر ارتباط پادشاه با خداوند بود (نوروزی/۱۳۵۸/ص۲۷)

دیدگاه اهل سنت

برادران اهل سنّت ما در مورد شورش بر علیه حکومت، دیدگاه متفاتی دارند. آن‌ها غالباً قیام علیه فرمانروای بیدادگر و عزل او را جایز شمرده‌اند، هر چند که «نگرانی از فراگیر شدن فتنه و آشوب» هم، به عنوان یك مانع جدّی در فتوا به جواز شورش، پیوسته وجود داشته است.» (موسوعه الفقهیه/ج٦/بیتا/ص۲۲۰) ولی امام ابوحنیفه بعنوان رئیس یکی از مذاهب اهل سنّت که امروزه بیشترین پیرو را در جهان اسلام دارد، علاوه بر فتوا به جواز شورش بر علیه فرمانروای ظالم، عملاً هم از قیام‌های ضد جور*،حمایت کرده‌است. (ابو حنیفه/۱۹۹۱م/ص۱۴۵۳)

در مقابل جماعتی نظیر «حنابله» خروج بر علیه حاکم جائر را مردود دانسته و از آن منع نموده است. ولی این رأی در میان اهل سنت، از اقبال و نفوذ بیشتری برخوردار است؛ زیرا برداشت‌های سطحی از برخی روایات پیامبر(ص) مانند: «اسمعو او اطیعوا فانما علیهم ما حمّلوا و علیکم ما حمّلتم»(صحیح مسلم پیشین) در میان آن‌ها شیوع نموده بقسمی که خرد گرایی وعقل مداری را فدای ظواهر روایات نموده اند.

*- امام ابو حنیفه قیام وخروج زید بن علی بر علیه خلیفه عباسی را تشبیه به خروج رسول الله در روز بدر نموده است.او می گوید: اگر می دانستم که مردم زید را فریب نمی دهد، با او قیام می کردم.او زید را کمک مالی فراوان نمود.(ر،ک،ابوحنیفه، حیاته وعصره)

همچنین، صاحبان این رأی از ارتباط با قدرت مندان زر وزور بی بهره نبوده و در بسیاری از موارد دیده شده که خواسته های سیاسی زور مندان در هدایت و اشاعه ی احکام تأثر داشته است. خرد گرایان وکسانی که به عقل بها می‌دادند، اقبال شان همواره رو به افول بوده وبه حاشیه رانده شده اند. ابن ابی الحدید معتزلی می گوید :اصحاب ما قیام علیه ائمه جور را واجب می‌شمارند. (ابن ابی الحدید پیشین/ج۵/ص۷۸) در حالی که پیروان مسلك اَشعری مانند ابوحامد غزالی چنین اعتقادی ندارند. (غزالی/۱٤۰٦/ص٤۹۳)

شورش بر علیه حکومت از دیدگاه شیعه:

چون امام حسین(ع) یکی از ائمّه دوازده گانه شیعیان بوده ورفتار، کردار وگفتار آن بزرگوار برای شیعیان بعنوان سرمشق والگو قرار دارد، لازم است مسئله شورش ومخالفت با حکومت، بگونه ی مورد کنکاش وبرسی قرار گیرد که در بر گیرنده ی ابعاد وسیع حرکت اصلاحی آن‌حضرت باشد. این یک طرف! و از سوی دیگر، امام حسین(ع) بعنوان احیا گر حرکت اصلاح طلبانه، باقیام خونین خود، بین شورش بر علیه حکومت اسلامی و زمام داران فاسد بنی اُمیّه جدایی انداخت. زیرا تا آن‌روز مسلمانان[خصوصاً شامات] فرق بین اسلام واقعی وخاندان بنی اُمیّه را نمی دانستند. آن‌ها تصور می کردند که اقدام بر علیه حکومت بنی امیه یعنی اقدام بر ضدّ اسلام. به همین دلیل در قدم نخست باید فرق بین حکومت مشروع وحکومت غیر مشروع بیان گردد. سپس جواز شورش در حکومت غیر مشروع را بیان نمایم.

حکومت مشروع وغیر مشروع:

شیعه معتقد است که در عصر حضور[حضور پیامبر ویا امام معصوم] چون عصمت یکی از شرایط رهبری جامعه اسلامی است، وحاکم معصوم ارتباط مستقیم با وحی دارد، هر

گونه اشتباه، خطا ویا نسیان برای رهبری مسلمانان قابل پذیرش نیست. بدین جهت این حکومت، یک حکومت مشروعی است که مشروعیت اش را از خداوند گرفته است. مقابله، شورش وهر گونه حرکت بی جا در برابر این حکومت جایز نبوده و محکوم به خروج از دین است.

بر اساس اعتقاد شیعه، چون در عصر حضور، «عصمت» از شرایط امامت و رهبری است، لذا حاکم غیر معصوم، با هر عملکردی، حاکم غاصب و جائر شمرده شده و دخالتش در مسائل حکومتی، ناروا و غصب است. در عصر غیبت نیز حاکمی که از سوی امام عصر مأذون باشد، می تواند زمام امور را بدست گرفته و جامعه اسلامی را رهبری کند. چنین اجازه‌ای، اختصاص به فقیه عادل جامع الشرایط دارد و برای غیر او به اثبات نرسیده است. (نائینی/۱۴۲۴ق/ص۷۵) لذا دولتی که تحت زعامت فقیه جامع‌شرایط قرار نگیرد، دولت جور و طاغوت بحساب می‌آید. (اما خمینی/۱۳۷٦/ص۲۲۱) دستگاه حاکم با عدم مشروعیت، حق فرمانروایی نداشته و شهروندان ملزم به فرمانبرداری از آن نیستند.

فقهای شیعه* همکاری با دولت جور را حرام می‌دانند. حال باید دانست، امام حسین(ع) کیست که عدّه‌ای مانند ابن تیمبه اورا به عنوان باغی وشورشگر بر علیه حکومت اسلامی معرفی نموده است. وآیا حکومتی که امام حسین(ع) بر علیه آن قیام نمود، مشروعیت داشته است تا قیام امام حسین(ع) را شورش بر علیه آن به حساب آوریم؟

*- اطاعت از فقها[منصوبان از سوی ائمّه] فقط در محدوده ضوابط شرعی و احکام اسلامی و مصالح اجتماعی است. چون آنها عصمت ندارند. چنان‌که امام علی(ع) در منصوب نمودن مالک اشتر ضمن تمجید و تکریم فراوان از مالک، از مردم مصر می‌خواهد:«فاسمعوا له و اطیعوا امره فیما طابق الحق» *یعنی* تا آنجا که سخنش مطابق حق است، اطاعتش کنید. همچنین امام(ع) در هنگام معرفی عبداللّه‌بن عباس به عنوان حاکم بصره به مردم فرمود: تا آنجا که مطیع خدا و پیامبر است، اطاعتش کنید و اگر بدعتی در میان شما پدید آورد و یا از حق منحرف گردید، به من اعلام کنید تا او را عزل کنم. (*شیخ مفید، الجمل، ص ۴۲۰* ..)

خلافت اسلامی یا سلطنت اموی؟

حکومت بنی امیبه به عنوان پدیده ی شوم ونا میمون، از نا گواری های روزگار، برای پیروان راستین پیامبر(ص) محسوب می‌گردد. مرور و باز خوانی آن دل هر مسلمان آزاده وحقیقت بین را به درد می‌آورد. فرمان روایی بنی امیه خصوصاً آل ابی سفیان نقطه‌ی سیاهی است که چهره زیبای تاریخ مسلمین را لکّه دار نموده است. در مدّت زمام داری این طایفه دنیا پرست، بر مسلمانان گذشت آن‌چه که نباید می گذشت.

دراین دوران دین مبین اسلام، از مسیر اصلی که پیامبر(ص) برایش تعریف نموده بود منحرف وبسوی خود کامگی، دنیا زدگی وپیروی هوا وهوس سوق داده شد. اساس وزیر بنای حکومت بنی امیه بر حیله گری، اصراف وتبذیر، قتل وغارت وتحریف واقعیات وجعل حدیث استوار بود. به نمونه های ذیل توجه کنید:

الف) حیله گری: در باب حیله گری های حکام اموی آورده اند: در جنگ صفین زمان که سرداران وفرماندهان علی(ع) در چند قدمی خیمه ی معاویه رسیده وداشتند که کار او را یکسره کنند، معاویه از پسر نابغه[عمروبن عاص] کمک خواسته به او گفت: ای عمرو! مارا از این مهلکه نجات نمی دهی؟ عمرو گفت: به خدا سوگند، اگر بخواهی آنان را به چیزی می‌خوانم که اجتماع آنان را بر هم زنم، و همراهان تو را برگرد تو جمع می‌کنم. معاویه گفت: چطور؟ عمرو گفت: فرمان بده، قرآن‌ها را بالا ببرند، آن گاه آنان را به چیزی بخوان که در قرآن‌هاست. به خدا سوگند، اگر علی بپذیرد، یارانش از گرد او به کنار می‌روند و اگر نپذیرد، او را کافر می‌خوانند.

معاویه قرآن‌ها را درخواست کرده و مردی از یاران خود را فرا خواند و به او فرمان داد تا قرآن‌ها را در میان سپاهیان وی پخش کند. معاویه پس از آن فریاد کشید و به سپاهیان علی گفت: از این پس کتاب خدا میان ما و شما حاکم است. مردم وقتی که سخنان معاویه را

شنیدند نزد علی(ع) آمدند و گفتند: معاویه حق را به تو می‌دهد، و تو را به کتاب خدا می‌خواند از او بپذیر. فردی که همراه معاویه بود قرآن را بالا برد و گفت: قرآن میان ما و شما حاکم باشد، «آیا آنان را ندیدی که از کتاب بهره‌ای یافته بودند، چون دعوت شدند تا کتاب خدا درباره آن‌ها حکم کند، گروهی از ایشان باز گشتند و اعراض کردند. » (آل عمران/۲۳۱)

علی(ع) با دیدن این وضعیتبه به یاران خود فرمود: «به سوی حق برگردید و با دشمنان خود بجنگید، معاویه و یارانش از پیروان دین و قرآن نیستند. من آنان را بهتر از شما می‌شناسم، وای بر شما، به خدا سوگند، آنان قرآن را از روی حیله و فریب بالا برده اندو.. » (دینوری/۱٤۱۰ق/۱۳۵۲) روز دیگر هنگام که تنور نبرد بین دو لشکر گرم بود، کار بجایی رسید که عمرو بن عاص در یک نبرد تن به تن با علی(ع) زمانی که در یافت مرگش حتمی است ودیگر نمی تواند جان بی مقدارش را نجات دهد، از خودش کشف عورت نمودو.. (همان/۱۲۷۲)

معروف تر از همه جریان تعیین حکمین است. پس از بالا بردن قرآن ها بر نوک نیزه ها توسط لشکریان معاویه، امام علی(ع) مجبور شد که به مسئله حکمین راضی شود. دو نفر[ابو موسی اشعری وعمروبن عاص] بعنوان حکم تعیین شد. عمروبن عاص هماندم که از ابوموسی اقرار عزل علی را گرفت، زبان به سخن گشوده وگفت: همان گونه که ابو موسی علی را از خلافت عزل نمود، من نیز علی را از خلافت عزل میکنم ولی من بر خلاف ابو موسی، معاویه را به خلافت می‌گمارم همان‌گونه که انگشترم را به دست نمودم.[انگشترش را به دست نمود] و... (مقدسی/بیتا/ص۲۲۸)

ب) اصراف وتبذیر: در باب بکار بردن زر وسیم و اصراف بیت المال مسلمین، معاویه بعد از شهادت امام علی(ع) به یکی از سرداران لشکر امام حسن(ع) بنام (حکم) در بدل پشت کردن به آن حضرت، مبلغ پانصد هزار درهم رشوه داد. به دنبال آن امام حسن(ع) فرد

دیگری از قبیله ی مرادی را بجای او گمارد که دو باره معاویه او را نیز به همان مبلغ خریداری نمود.) (قطب الدین راوندی/۱۴۰۹ق/ص۵۷۴) معاویه مبلغ صد هزار درهم را به جعده دختر اشعث بن قیس داد تا حسن بن علی(ع) را بقتل برساند. (مقدسی پیشین/ج۶/ص۵)

وبالاخره معاویه مبلغ چهارصد هزار درهم به سمرة بن جندب داد تا در شام خطبه خواند و آیه و «من الناس من یعجبك قوله فی الحیاة الدنیا» را نسبت به حضرت علی(ع) تفسیر کند. سمره بن جندب بر بالای منبر رفته و گفت: این آیه در شأن علی نازل شده است مفاد آیه این است: (برخی از مردم ، زیبا سخن می گویند، اما خداوند شاهد است که در دل دشمنی سختی دارند و در زمین برای فساد و از بین بردن زراعت و نسل تلاش می‌کنند) و از آن طرف آیه مبارکه «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله- » (یعنی برخی از مردم جان خود را در راه خدا می فروشند) را که در مورد فداکاری حضرت علی(ع) در لیلة المبیت و خوابیدن در بستر پیامبر(ص) بخاطر نجات جان پیامبر(ص) نازل شده بود را در فضیلت ابن ملجم مرادی تفسیر نمود. (میر حامد حسین/ج۲۲/۱۳٦٦ه/ص۷۵۳)

ج) قتل وغارت: در باب قتل وغارت حاکمان اموی، گذشته از جنایاتی در دوران معاویه اتفاق افتاد، ذکر این فراز از تاریخ کافی است که بعد از مرگ معاویه وبقدرت رسیدن یزید، این مرد سفّاک وخون ریز از هیچ جنایتی برای استوار نگهداشتن نظام اموی فروگذار ننمود. در شرح واقعه حرّه آورده اند: از آن پس یزید به کار دوم یعنی جنگ با مردم مدینه پیغمبر(ص) که آن را وقعه حرّه می‌نامند اقدام کرد.و.. یزید مسلم بن عقبه مُرّی را مأمور این کارکرد.و...در آن واقعه بیش از چهار هزار نفر وگروهی از بزرگان مدینه کشته شدند.[5] (مسعودی/۱۲۱۱ق/ص۷۰) مسلم بن عقبه سه روز مدینه را مباح کرد و در اختیار سربازان

[5]- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، شرحه عبدالامیر مهنا،ج۳ ([بیروت] مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق) ص۷۰

نهاد، ایشان نیز در آن سه روز به کشتار، غارت و اسیر کردن مردم پرداختند.گویند پس از آن هر گاه کسی می‌خواست دخترش را شوهر بدهد، بکارت او را ضمانت نمی‌کرد و می‌گفت: شاید در وقعه حرّه بکارت از او برداشته شده باشد. بدین جهت مسلم بن عقبه را مسرف نام نهادند. (ابن طقطقی/۱٤۱۸ق/ص۱۱۹) ازدیگر جنایات های یزید، ویران نمودن خانه کعبه است. خانه ی که از سوی خداوند، برای همگان محل امن است. هیچ کس حق تعرض بکسی دیگر را ندارد. خانه ی که حتی قاتل در آن مکان مقدس نباید مجازات شود*. ولی یزید حرمت همین خانه را نیز شکسته است. (همان/ص۲۰)

د) تحریف واقعیات، جعل روایت ونسبت دادن آن به پیامبر(ص)

معاویه در بدل چهارصد هزار درهم سمره بن جندب را وادار نمود تا آیه‌ي (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَياة الدُّنْيا وَ يُشْهِدُ اللهَ عَلى ما فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ) را که در شأن کفار ومنافقین نازل گردیده است را در شأن علی بن ابی طالب(ع) تفسیر، و بر عکس آیه ی (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ الله) را که در شب (لیله المبیت) شأن علی(ع) نازل شده بود را بر ابن ملجم مرادي تطبیق کند. **(میر حامد حسین پیشین)**

معاویه همچنین حدیث مشهوري را که پیامبر(ص) در آن فرمود: (اذا رأیتم معاویة علي منبري فاقتلوه) «اگر معاویه را بر فراز منبر من دیدید، بکشیدش» تغییر داده و بدین شکل در آورد: (اذا رأیتم معاویة علي منبري فاقبلوه فإنّه امین مأمون) «هرگاه معاویه را بر منبر من دیدید، او را بپذیرید، که او شایسته‌ي امانت و امانتدار است» همچنین پیامبر(ص) راجع به عمّار یاسر فرموده بود: (یا عمّار! تقتلک الفئة الباغیة) «اي عمّار! تو را آن دسته‌اي مي‌کشند که سرکش‌اند» روزي که عمّار یاسر در جنگ صفین به دست اصحاب معاویه به شهادت رسید، از آنجایي که همه مردم حدیث پیامبر(ص) را راجع به عمّار به خاطر داشتند، منتظر

*- حکم فقهی: اگر قاتلی که شخصی را بقتل رسانده وبه خانه ی خدا پناه ببرد، کسی حق ندارد او را به زور از آنجا بیرون برد. بلکه باید کاری کند که خودش از آنجا بیرون رود. مثلاً نگذارند که کسی برایش آب وغذا ببرد. و..

بودند که ببینند عمّار در چه زماني و توسط چه دسته‌اي کشته خواهد شد، ناگهان فریاد از همه جا بلند شد که حدیث پیامبر(ص) درست از آب درآمد! معاویه گفت: درست است پیامبر(ص) فرمود: عمّار را آن طایفه‌ي سرکش مي‌کُشند ولي عمار را ما نکشتیم؛ عمار را علي کشت که او را به اینجا آورد و موجبات کشته شدنش را فراهم کرد.[4] (ابن سعد/۱٤۱۰ق/۱۹۷) معاویه به جعل احادیث دروغین به نفع خودش قانع نگردیده بلکه احادیثي را در توجیه سلطنت خویش نیزجعل کرد. از جمله این که از زبان پیامبر(ص) گفتند: (الخلافة بعدي ثلاثون سنة ثمّ یکون ملکاً) «خلافت، پس از من سي سال است و پس از آن پادشاهي خواهد بود» و (الخلافة بالمدینة و المُلک بالشام) «خلافت در مدینه است و پادشاهي در شام» (ابن کثیر/بیتا/۱۷) جعلي بودن این روایات به حدي آشکار است که بزرگان تاریخ و حدیث اهل سنت مثل ابن عساکر، سیوطي و ابن کثیر در قبول این گونه روایات، تردید و پس از نقل برخي از این روایات، صراحتاً آن را رد کرده اند. (همان)

باتوجه به آنچه که تا کنون بیان گردید، واینکه امام حسین(ع) نه تنها بعنوان امام معصوم وکسیکه مسئولیت امامت را برعهده دارد، بلکه بعنوان فرد معمولی ولی آگاه به احکام الهی، چه تکلیفی در قبال حُکّام جایر وظالمی چون یزید داشت؟ به گواه اکثر قریب به اتفاق مورخین وسیره نویسان اهل سنت یزید هنگامی که بر مسند خلافت تکیه زده بود، بطور علنی اعمال می گساری، سگ بازی، میمون بازی، برپایی مجالس بزم و.. را انجام می داد. از ریختن خون ناحق ابایی نداشت.* آیا برای شخصیت بی مانندی چون حسین(ع) راهی، جز قیام واصلاحگری وجود داشت؟ یا اینکه ما از کسی که در دامن فاطمه(س) پرورش وتربیت علی بن ابی طالب(ع) را فرا گرفته، توقع داشته باشیم تا عافیت طلبی ودنیا زدگی را بر همه چیز ترجیح داده ودر کناری نشسته و نظاره گر امور باشد؟ توقع اینچنینی از شخصیت

---

[4]- محمد،ابن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، ج۴([بیروت] دار الکتب العلمیة، طبع الأولی، ۱۴۱۰هق) ص۱۹۷

*- بعد از شهادت امام حسین(ع) هیئتی به سرپرستی عبدالله بن حنظله از شام دبدار وموقع بازگشت به مردم مدینه گذارش داد: ما ازپیش فردی[یزید] آمده ایم که دائما در حال مستی بود. نماز نمی خواند بامحارم روابط نامشروع حتی با زنان پدرش ازدواج می کند..(ابن جوزی، تذکره الخواص ص۲۹۰)

حسین(ع) بیجا است. برخلاف تمام ادعاهای واهی که بر علیه آن بزرگوار صورت گرفته، حرکتش یک خیزش اصلاح طلبانه وهدایت گرانه بود نه شورش وباغی گری. زیرا آن بزرگوار در برابر حکومتی قرار گرفته بود که حُکّام آن، کجروی و انحراف مردم از مسیر اسلام را سر لوحه ی کارهای خود قرار داده بودند. امام حسین(ع) نه تنها بعنوان امام و ولی خدا بر روی زمین، بلکه یک فرد مسلمان و وظیفه شناس و با درک شرایط اچنینی، حرکت اصلاحی خویش را آغاز نمود. چنانچه که خود آن بزرگوار می‌فرماید: :«من برای اصلاح در امّت جدّم بیرون آمده ام؛ ومی خواهم که امربه معروف ونهی ازمنکرکنم وسیره جدّ وپدرم علی بن ابیطالب را در پیش گیرم» (باقر مجلسی/۱۳۹۸/ص۲۲۹)

بله قیام امام حسین(ع) از دید گاه نظریه ی دموکراسی وِجهه‌ی قانونی ندارد زیرا از دید گاه این نظریه، هر گونه شورش وتمرد در برابر دولت، به هر عنوان که باشد، مردود وغیر قانونی است. طبق این نظریه افراد جامعه باید از دولت اطاعت محض داشته باشند. از دید گاه اسلامی، گفتیم که علمای اهل سنّت دو دسته اند: دسته ی مانند ابو حنیفه، غزالی وطرفداران شان قیام بر علیه نظام جور وفاسد را واجب و وظیفه ی شرعی می‌دانند. ودسته‌ی دیگر مانند حنابله اطاعت محض از دولت وحکومت را وظیفه می‌دانند. آن‌ها شورش وقیام بر علیه حکومت را به هر عنوان که باشد، حرام ودر حکم بغی می‌دانند. و نیز گفتیم که همین نظریه در بین اهل سنّت از اقبال بیشتری بر خوردار است.

اما شیعه نظریه ی متفاوت با بقیه دیدگاه ها دارد. زیرا از دید گاه شیعه حکومت یا منشاء الهی دارد. یا ندارد. در صورت اول، یادر رأس حکومت فرد معصوم قرار دارد مثل پیامبر(ص) وامام معصوم(ع).[زمان حضور] یافردی است که از طرف امام معصوم(ع) منصوب باشد مثل مجتهد جامع الشرایط.[زمان غیبت] که در این صورت، شورش، بر هم زدن نظم اجتماعی و براندازی حکومت به هیچ وجه جایز نبوده وخلاف شرع است.در صورت دوم. یعنی حکومت که منشأ الهی نداشته باشد به هیچ وجه مشروع نبوده واطاعت از

آن جایز نیست. درست بر عکس حکم قبلی. حال ببینیم حکومت بنی امیه با موازین ومعیار های کدام نوع ازدیدگاه های ذکر شده همخوانی دارد:

الف) حکومت بنی امیه با مبانی نظریه دموکراسی به هیچ وجه همخوانی ندارد. زیرا معیار مشروعیت در این نوع از نظام ها مشارکت و رأی مردم است. مردم به حکومت رأی می دهد. وحکومت در مقابل رأی مردم، طبق قانون که قبلا تصویب شده، حافظ منافع مردم است. در حال که حکومت بنی امیه از طریق حیله، زر وزور وقتل وغارت به قدرت رسیده بود.

ب) از دید گاه عده‌ی از علمای اهل سنّت مانند امام ابوحنیفه*، غذالی وامام شافعی، حکومت اموی علی الخصوص حکومت یزید[که محور بحث ما هم همین حکومت است] یک حکومت جور وفاسق است.که قیام در برابر آن را واجب می‌دانند. چون یزید، شارب الخمر، سگ باز، قاتل مردم مدینه، ویران کننده خانه ی خداو وقاتل فرزند رسول خدا است.

ج) از دیدگاه شیعه حکومت بنی امیه، خصوصاً حکومت یزید، حکومت جور محسوب گردیده وقیام در برابر آن واجب است.*

د) حکومت بنی امیه تنها با مبانی وموازین حنابله ساز گاری دارد. زیرا آن‌ها هر نوع حرکت در برابر هر نوع حکومت[حکومت مشروع ونا مشروع] را قبیح وباعث بر هم زدن نظم اجتماعی می دانند. آن‌ها با برداشت های سطحی از احادثی مانند : «اسمعو او اطیعوا فانما علیهم ما حمّلوا و علیکم ما حمّلتم» توان حرکت در برابر بی عدالتی، ظلم، جور وفساد را از خود وپیروانش گرفته اند. عافیت طلبی را بر همه چیز ترجیح داده اند. پس طبق موازین انواع حکوت ها، [جز حنابله] ما نمی توانیم حرکت امام حسین(ع) را شورش وبغی بنامیم.

---

* – نظر امام ابو حنیفه در مورد (حکومت جور) از کتاب حیات وعصر ابو حنیفه قبلا ذکر گردید.

* – این که می گوییم واجب یعنی در صورت فراهم بودن زمینه. والا اکثر ائمّه ی ما در زمان حکومت جائیر زیسته اند. امّا شرایط اماده نبود و..

زیرا حکومت بنی امیه با مبانی مشروعیت هیچ یک از دیدگاهای ذکر شده ساز گاری ندارد. یعنی از دید گاه نظریه دموکراسی قانونی نیست. واز دید گاه نظریه اسلام مشروع نیست. در نتیجه قیام در برابر حکومت غیز قانونی[نظریه دموکراسی] وغیر مشروع[نظریه اسلامی] نه تنها قُبحی نداشته، بلکه از نظر عقل پسندیده، واز نظر شرع واجب خواهد بود. لذا قیام امام حسین(ع) در برابر حکومت یزید، نه شورش بلکه عقلاً لازم وشرعاً واجب بوده است.

بگذریم از اینکه افرادی مانند ابن تیمیه و پیروانش حرکت حسین بن علی(ع) را چه می‌نامند. زیرا که آن‌ها با بر داشتهای سطحی از احادیث فوق دستهای خود وپیروانش را از پشت بسته اند. بهترین نام را که می توان برای قیام امام حسین(ع) گذاشت، حرکت اصلاحی است. چنانچه خود آن حضرت می‌فرماید: :«من برای اصلاح در امّت جدّم بیرون آمده ام؛ ومی خواهم که امربه معروف ونهی ازمنکرکنم وسیره جدّ وپدرم علی بن ابیطالب را در پیش گیرم.» باز در جایی دیگر می فر ماید: :« ای مردم رسول خدا فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حلال خدا را حرام، وحرام خدا را حلال می شمرد؛ پیمان خدا را می شکند با سنّت رسول خدا مخالفت می ورزد ... اگربا کردار وگفتارش به مخالفت با او برنخیزد؛ برخداوند حق وشایسته است که او را در ردیف همان سلطان قرار دهد. » و نیز درگفتگوی که با فزدق [شاعر معروف] داشت فرمود:«ومن از هر کس که به یاری دین خدا وعزّت مند کردن شریعت او وجهاد در راه او برخیزد، شایسته ترم تا آن که کلمة الله بر تری یابد...» (ابن جوزی/۱٤۰۱ق/ص۲۲۲)

قضاوت نهایی بدست خواننده است که نوع، سیستم حکومتی بنی امیه، شخصیت یزید، نسب خانوادگی وسابقه ی دینی او را از یک سو؛ و شخصیت، فضایل ونسب خانوادگی امام حسین(ع) را از جانب دیگر مورد برسی قرار داده و حکم نماید، آیا قیام امام حسین(ع) شورش بود یا حرکت اصلاحی؟ ازین نکته نیز غافل نمانیم، طبق قرار داد که بین امام حسن(ع) ومعاویه منعقد گردید،[که همه ی علمای اسلامی آن را قبول دارند] یکی از

بندهای قرار داد این بود: معاویه حق ندارد بعد از خودش کسی را برای جانشینی معرفی وبعد از معاویه حکومت به حسن بن علی(ع) بر گردانده واگر برای او امری پیش امد، حکومت به برادرش حسین بن علی(ع) بر گردانده شود. چنانچه خود امام حسین(ع) می فر ماید: « انّی لا ابایع له ابداً لِاَنَّ الاَمرَ اِنما کانَ لی مِنْ بَعْدِ اَخِی الْحَسَن*» من هر گز با یزید بیعت نخواهم کرد. زیرا حکومت بعد از برادرم حسن(ع) برای من است.

خاتمه وجمع بندی

سخن از آن‌جا آغاز گردید که برخی‌ها دانسته یا ندانسته حرکت اصلاح گری امام حسین(ع) را شورش بر علیه حکومت اسلامی پنداشته واین پندار باطل را در قالب یک سئوال مطرح نموده بودند. ما ضمن مقدمه‌ای، درقدم نخست، به مسئله واژه شناسی پرداخته وبه دنبال آن پیشینه ی بحث را مورد کنکاش قرار دادیم. بعد به هجمه‌های تاریخی که بر شیعه وارد گردیده و به وا کاوی علت آن پرداختیم. سپس به مسئله حکومت از دیدگاه نظریه ی دموکراسی ونظریه اسلامی اشاره نموده و گفتیم حکومت از دیدگاه نظریه دموکراسی لازم الاطاعه است. زیرا مردم تحت عنوان مشارکت همه جانبه در رأی گیری شرکت و وکالت تام الاختیار به دولت وحکومت داده اند که منافع آن‌ها را در هر شرایطی تأمین نماید. متقابلاً افراد جامعه هم حق شورش وتمرد در برابر حگومت را نداشته و این حق را از خود سلب نموده وملزم به اطاعت محض از حکومت می باشند.

ولی از دیدگاه نظریه اسلامی قضیه فرق می کرد. برخی مانند حنابله قائل به اطاعت محض از حکومت می باشند ولو حکومت از هر نوعی که باشد. وعده‌ای از برادران اهل سنت وشیعیان اطاعت محض را جایز ندانسته بلکه قایل به تفصیل اند. به این معنی که:

---

*- از این قبیل فرمایشات امام حسین(ع) که همگی بیانگر اانگیزه قیام آن بزرگوارمی باشد، همگی در کتاب موسوعه الحسین گیرد آوری شده که مراجعه ی خواننده گان محترم به این کتاب توصیه می گردد.

شیعیان می‌گویند اگر حکومت، یک حکومت عدل ودر رأس آن معصوم[زمان حضور] ویا منصوب از طرف معصوم[مجتهد] باشد، اطاعت بی چون وچرا لازم، بلکه واجب است. ولی اگر حکومت یک حکومت جائیر وخود کامه است، اطاعت لازم نست که هیچ، بلکه قیام وشورش برای بر کناری ویا اصلاح آن واجب است.[برادران اهل سنت معصومیت را شرط نمی دانند]

در پایان پس از تبیین ماهیّت حکومت بنی امیه، خصوصاً حکومت یزید، به این نتیجه رسیدیم که اطاعت از این نوع حکومت سزاوار نبوده بلکه عقلاً قبیح وشرعاً حرام است. زیرا مبانی این حکومت با اصول و مبانی اسلام متضاد ودر تقابل تام قرار دارد. پس حرکت امام حسین(ع) در برابر حکوت یزید را نمی توان شورش ویغی نامید. چون حکومت یزید از مشروعیت بر خوردار نبوده ودر رأسش فرد فاسق چون یزید قرار داشته است. بلکه باید آن را یک حرکت اصلاح خواهانه نامید. آن‌گونه که خودش فرمود: من برای اصلاح امت جدّم قیام نمودم ام نه برای دنیا و مطامع آن.

کتابنامه

إبن أبی الحدید، عزالدین بن هبه الله(ابو حامد) تحقیق: محمد عبد الکریم النمری، شرح نهج البلاغه، ج۹، ([بیروت] دار الکتب العلمیه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۸ه)

ابن تیمیّه بحرانی، احمد بن عبدالحلیم ، منهاج السنه النبویه،ج٤،تحقیق: محمد رشاد سالم،([ریاض] جامعه الامام محمد بن سعود، طبع الاول(١٤٠٦ق)

ابن جوزی، سبط ، تذ کرةالخواص،([بیروت]موئسسه أهل البیت ١٤٠١ه١٩٨١م)

ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، ج٤([بیروت] دار الکتب العلمیة، طبع الأولی، ١٤١٠هق)

ابن طاووس، سید، اللهوف علی قتلی الطفوف، تحقیق: شیخ فارس تبریزیان،([قم] انتشارات اسوه ١٤١٤ ق)

ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخری، ترجمه: محمد وحید،گلپایگانی،([تهران) بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ: دوم١٣٦٠)

ابن عربی، قاضی ابوبکر، ،العواصم من القواصم،تحقیق وتعلیق:محب‌الدین، خطیب، ([قاهره]منشورات مکتبه السنه قاهره،طبعه الاولی،١٤٠٥ق)

ابن فارس، احمد، ،معجم مقایس الغه،ج٢([قم]انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول،١٤٠٤هق)

ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، ،امامه والسیاسه، ج١،([بیروت]دارالاضواء، طبع الاولی، ١٤١٠ هق)

ابن کثیر، اسماعیل البدایه و النهایه،ج٨،([بیروت] دار الکتب العلمیه، بی تا)

ابن منظور ، محمد بن مکرم ،تحقیق: احمد فارس صاحب الجوائب لسان العرب،ج۱۲([بیروت] چاپ: سوم، دارالفکروالنشروالتوزیع۱٤۱٤هق)

ابن هشّام، سیرة النبویه،ج۱،تحقیق:مصطفی سقّا،ابراهیم الابیاری،عبدالحفیظ شلبی([بیروت]دارالمعرفه، بی تا)

ابو زهره، محمد، ابو حنیفه، حیاته وعصره، آرائه الفقهیه،([قاهره]دارالفکر العربی،طبع الثانی،۱۹۹۱ م)

ابوالفضل،قاضی، حقوق اساسی ونهاد های سیاسی،ج۱(نهران) دانشگاه تهران، بی تا)

آلن، دو بنوا؛ تأمل در مباني دموكراسي، ترجمه‌ي بزرگ نادرزاده،([تهران] انتشارات چشمه، ۱۳۷۸)

امینی، عبدالحسین، (علامه) ،الغدیرفی الکتاب والسنه والادب،ج۱۱،([قم] مرکز الغدیرلدراسات الاسلامیه،۱٤۱٦)

بیهقی،أبوبکر احمد بن الحسین، السنن الکبری، ج۸،([بیروت] دارالمعرفه،(بی تا)

جعفریان، رسول حیات فکری امامان شیعه،([قم]انتشارات انصاریان،چاپ هشتم،۱۳۸۲)

جمعی از مترجمان،ترجمه الغدیرفیالکتاب والسنه والادب،ج۱۰،([تهران]بنیاد بعثت، بی تا)

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۸،([قم] موئسسه الآل البیت،۱٤۰۹)

حسکانی، عبدالله بن احمد، ، تحقیق: محمد باقر محمودی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ج۱،([تهران] سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ: اول)

حسني، هاشم معروف، الانتفاضات الشيعية عبر التاريخ، ([بیروت]دارالکتب الشعبیّة، بی تا)

دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه: محمود، مهدوی دامغانی،([تهران] نشر نی، چاپ: چهارم،۱۳۷۱)

راغب اصفهانی، حسین بن محمدبن مفضل، مفردات فی غریب القرآن، نشرالکتاب، (۱٤۰٤ق.)

راوندی، سعید(قطب الدین)، الخرائیج والجرایح،ج۲([قم] موئسسه امام مهدی،۱٤۰۹)

سروش، محمد، مقاومت و مشروعیت، فصلنامه حکومت اسلامی، سال هفتم شماره سوم، پاییز ۱۳۸۱)

سیاح، احمد فرهنگ بزگ جامع نوین،ج۱(ترجمه المنجد)([تهران] انتشارات دارالسلام،۱۳۷۹)

سیوطی،جلال الدین، الدّر المنثورفی تفسیر المأثور،ج۲ ([قم]کتاب خانه آیةالله مرعشی نجفی،۱٤۰٤هق)

صحیفه نور، ج۱۰، ([تهران]، مؤسسه تنظیم و نشر آثار و امام خمینی(ره) ۱۳۷٦)

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير تاريخ الأمم و الملوك تحقيق: محمد أبو الفضل ابراهيم ج ٥([بيروت] دار التراث ، طبع الثانية، ۱۹٦۷/۱۳۸۷)

طوسی، محمدبن حسن، الخلاف،ج٥([قم] انتشارات جامعه مدرسین،۱٤۰۷ه-ق)

طیب، عبدالحسین، ، اطیب البیان في تفسیر القرآن ،ج۲،([: تهران] انتشارات اسلام،چاپ دوم،۱۳۷۸،)

علی اکبر، قرشی، قاموس قرآن،ج۷،([تهران]چاپ: ششم، دارالکتب الاسلامیه،۱٤۱۲ هق)

عمید، حسن، فرهنگ عمید،([تهران] چاپ خانه سپهر،چاپ اول،۱۳٦۳)

غزالی، محمد ابو حامد، احیاء العلوم،ج۲([بیروت] دارالکتب العلمبه،۱٤۰٦)

فراهیدی، خلیل بن احمد العین،ج۸،([قم] نشر هجرت،۱٤۱۰ق)

قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن،ج۷،([تهران]چاپ: ششم، دارالکتب الاسلامیه،۱٤۱۲ هق)

لاک، جان، رساله در باب تساهل، ترجمه: شیزاد، گلشاهی کریم،([تهران] نشر نی ۱۳۷۷)

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار،ج ٤۳،([تهران] مطبعه الاسلامی، طبع:سوم، ۱۳۹۸هق)

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، شرحه عبدالامیر مهنا، ج۳ ([بیروت] مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱٤۱۱ق)

مسلم، ابن حجاج نیشابوری، تحقیق:دکترموسی شاهین لایش ودکتراحمد عمر هاشم، طبع الاولی،ج،(خبیروت]موئسسه غزالدین،۱٤۰۷)

مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، ج٥،([قاهره] مکتبه الثقافیه الدینیه، بی تا)

موسوعة الفقیهه، ج٦،([کویت]وزاره الاوقاف وشئون اسلامیه)

میر حامد حسین(علامه)، عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج۲۲،([: اصفهان] کتابخانه عمومی امام امیر المومنین، چاپ: دوم،: ۱۳۶۶ ه ش)

نائینی، میرزا محمد حسین غروی، مصحح: سید جواد ورعی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة([قم] چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات1424 :اسلامی ه ق)

نوروزی، محمد جواد، فلسفه سیاست،([قم]موئسسه اموزشی پژوهشی امام خمینی(ره) مرکز انتشارات، ۱۳۸۵)

النووی، یحی بن شرف بن مری، شرح صحیح مسلم،ج۱۲،([بیروت] دار الکتاب العربی.١٤٠٧)

نیشابوری، حسن بن محمد،(نظام الدین)، غرائب القرآن ورغائب الفرقان، ج۱،([بیروت] دار الکتب العلمیه،١٤١٦)

هابز، توماس، لویاتان،[غول در یایی] تر جمه: حسین بشیریه،([تهران] چاپ: اول، نشر نی، ۱۳۸۰)

الهیثمی، نورالدین علی بن أبی بکر،. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. ج۵،([بیروت] دار الکتاب العربی،١٤٠٢)

الیاس، انطون، القاموس العصری (فرهنگ نوین). ترجمة سید مصطفی طباطبایی. تهران: انتشارات اسلامیه. (۱۳۵۸ش)